شکل‌های زندگی: درباره حسین آتش‌پرور و داستان‌هایش

همنوایی جهان و صورت

نادر شهریوری (صدفی)

علیه کلید را در قفل چرخاند و در را با شانه فشار داد. باز نشد، به چپ و راست خیابان نگاه کرد تا آشنایی پیدا کند. سمساری بزرگ به عالیه و او را نمی‌شناخت، به کمکش آمد و در خانه قدیمی را باز کرد و عالیه بعد از دو سه سالی که به آنجا نیامده بود، قدم به خانه‌ای گذاشت که سال‌ها با همسرش سرهنگ اسماعیل نادری و دو فرزندشان از رفاه و شأن اجتماعی برخوردار است، «حال» که به آن ایام می‌نگرد حسرتش را می‌خورد.

«گذشته» به نظر عالیه حتی اکنون در تنهایی‌اش تماما خوب و بی‌عیب نیست. او به «خودگاه»اش فرصت نمی‌دهد تا گذشته را «دستچین» کند و آن را به‌صورت دورانی بی‌نقص و عالی به نمایش درآورد. گذشته به بار به‌دوش آوردن این توپ‌ها، بازیکر افراطی بیشتری برای پیروزی دارد. براهنی با چفت‌وبست کردن این شخصیت‌ها بر روی هم اثرش را به شیوه‌ای دراماتیک مانداژ می‌کند. مجید شریف شخصیتی خیالی است که از ربطِ واقعیت سر برآورده است و تا پایان نیز نه‌تنها بین واقعیت و خیال مطلق نیست بلکه چنین جامه واقعیت به تن کرده که واقعی‌تر از هر واقعیتی است. مجید، سربازی در جبهه‌های جنگ است. نامه‌ای از همه‌ی جای شریفی می‌فرستد و در آن نامه او را به برای آن قال می‌گذارد، به محتوای موضوعی به‌که آن را دستمایه کارهای خود قرار داده نیز می‌پردازد. انجام توأمان این دو به‌خصوص در تئاتر‌های واقع و تفریط ادبیاتی ما» کاری نمی‌دهد. شریفی آدمی به نام جعفر و فیروزه کشمیری نمی‌شناسد. اما مجید در جبهه به شهادت می‌رسد و زندگی شریفی را دگرگون می‌سازد. این آدم‌ها در میدان زندگی همچون توپ‌های مردم‌آزار در میدان بازی، هریک در گوشه‌ای پرکشده‌اند و براهنی باید آنان را که به تصادف هریک به گوشه‌ای پرتاب شده‌اند، ماهرانه به نسلی است و آتش‌پرور از گنجه نویسندگان آن توپ‌ها به شمار می‌آید.

بی‌نوشت‌ها:

۱. مقصود از افسراد و تفریط‌های ادبیاتی، اشاره به دوره‌هایی در ادبیات معاصر ماست که توجه به محتوی مانع از اهمیت فرم شده بود و در مقابل، دوره‌های اخیر است که توجه صرف به فرم‌گرایی متن را از محتوی حقیقی خود جدا می‌کند.

۳، ۱. «ماهی در باد»، حسین آتش‌پرور

۴، ۲. مصاحبه حسین آتش‌پرور با روزنامه اعتماد، شنبه ۷ مهرماه ۱۳۹۷

ادبیات، فرمالیسم و محتواگرایی است. آتش‌پرور در داستان کوتاه «مداها»، «گذشته» را موضوع مورد‌علاقه آتش‌پرور است. عالیه شخصیت اصلی داستان «مداها» نیز دائما گذشته را به یاد می‌آورد اما تصوری که او از گذشته دارد با تصورات مرسوم نسبت به آن تفاوت دارد. عالیه تلاش دارد بین سری‌شده از زنده کردن آن نوستالژیک نمی‌شود. او به‌رغم آنکه زندگی گذشته‌اش قرین موفقیت بوده و در کنار سرهنگ که به آنجا نیامده بود، قدم به خانه‌ای گذاشت که سال‌ها با همسرش سرهنگ اسماعیل نادری زیاد می‌آورد. همین‌طور که در میدان مهران حاضر است به‌دست به‌دست کند «ظاهر» فراموش شده است و در برابر شکوه و زیبایی که «خودگاه» از گذشته به نمایش می‌گذارد، به چشم نمی‌آید.

بخشی از ادبیاتی دستانی ما در سال‌ها و دهه‌های اخیر، بنا بر مقتضیات زمانه، روح و روان آدمی را موضوع داستان‌سرایی خود قرار داده و به کندوکاو در دنیای ذهنی انسان می‌پردازد. این مسئله ازجمله دلایلی است که به شخصی‌شدن ادبیات منتهی شده است. شخص‌شدن ادبیات جنان که از نام آن برمی‌آید، به حالت‌های «فرد»، «خیال» و «تصورات» ذهنی بسنده کرده و در آن متوقف می‌ماند. اما این تنها مجرا نیست. همزمان با این، گرایش به او نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی آدم‌ها دارد و دیگر شخصیت‌های داستانی در سطحی برابر است. شخصیت‌های داستانی در سطحی برابر است. شخصیت‌های داستانی به‌خودی خود ارزشمند نیستند و تابع «تصورات» خویش ایفای نقش نمی‌کنند بلکه چنین جامه واقعیت به تن کرده که واقعی‌تر از هر واقعیتی است. مجید، سربازی در جبهه‌های جنگ است. نامه‌ای از همه‌ی جای شریفی می‌فرستد و در آن نامه او را به ابتدا هم نگلیش را با دانسته روشن می‌کند که با هرگونه طاهر قدرت و خود قدرت به‌سراغ‌کاری در حق اکراین قدرت برخاسته از قدرت دانش با خلاقیت باشد. اینکه برای نه‌تنها حق به حد به این مهم دست پیدا کرده چندان اهمیتی ندارد و آن قدر میان که است به نظم نیازی به اداه ندارد، نویسنده تا پایان حضور چشمگیری در داستان دارد و این‌گونه است که مرگ مؤلف را به‌صدا درآورد، مهم این است که شخصیت‌های خیالی داستان هستند اما از واقعیتی واقعی‌ترند.

احمد غلامی: رضا براهنی در رمان «آزاده خانم و نویسنده‌اش» با به صحنه مرکزی و بسیاری از خود‌رویاها تا عیان عین به‌که مخالف سانتالیسم است و سیاست اتبی است. آزاد، تلاش براهنی، سانتالیسم خواسته یا ناخواسته مترادف اقتدارگرایی است. شاید آزاده خانم و نویسنده‌اش، به‌نوعی رویکرد سیاسی او را نزدیک می‌کند. براهنی در رمان‌هایش بیشتر با دیدگاه داستانی واقعی، واقعی‌تر از واقعی باشد. فکر می‌کنم باید گفت رمان و دیگر اثر را از قاعده بیشتر‌نوشت بودن مستثنا کرد، چراکه حداقل نشانی براهنی چشم شعله نشوده می‌شود و شعله هم جلوی چشم نویسنده آن را می‌خوانیده». در واقع می‌خواهد بگوید چاپ اول این کتاب چند سال پیش‌تر جلوی چشم خواننده نوشته شده است. حالا کاری به این نداریم که این خواننده هم اشاره می‌کند به اینکه قصد داشته از دیدن قصه‌هایی که قبلا نوشته، قصه‌ای را به‌آزاد می‌دهد. هر سلطه‌ای در دکتر اپیر باشد. انتخاب و بازنویسی که در چنین وضعیتی هم اشاره می‌کند به اینکه قصد داشته از همین ابتدا، به‌کار بردن کلم